

سرودهای آسمانی زرتشت، رابیندرانات تاگور، چیستا، سال ۱، شماره ۴، آذر ۱۳۶۰، ص ۳۷۸-

سرودهای آسمانی زرتشت

ترجمه محمد باقری

رایبندانات تاگور

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین حقایق تاریخ ایرانیان - اصلاحات مذهبی انجام شده توسط زرتشت است. تا جایی که می‌دانیم، او نخستین کسی است که جهت و خصلت اخلاقی معینی برای دین قائل شد و در عین حال به اشاعه تعالیم توحیدی پرداخت که اساس ابدی و واقعی برای نیکی - به عنوان کمال مطلوب - عرضه می‌داشت. همه ادیان بدوی می‌کوشیدند تا انسان را به رعایت تشریفات ظاهری وادارند. بی‌شک این ظواهر تأثیری مصنوعی داشت و تصویر مبهمی از مرز میان نیکی و بدی به دست می‌داد و حتی پرتو بی‌فروغ آنها، اندیشه‌های گمراه‌کننده‌ای در بشر پدید می‌آورد. زرتشت برجسته‌ترین پیامبر دنیای کهن بود که به انسان راه آزادی را نشان داد؛ آزادی انتخاب مبتنی بر اخلاق، آزادی از اطاعت کورکورانه نسبت به دستورات بی‌پایه، آزادی از پرداختن به معابد متعدد که عبادت ما را از حرمت ایشارخالصانه دور می‌کند. برای اغلب ما، امروزه این سخن بدیهی می‌نماید که محاسن اخلاقی کار نیک، ناشی از درستی اندیشه است. اما حقیقت این است که زمانی این پیام همچون درخشش نوری در تاریکی بود و هنوز هم به همه زوایای پنهان روح بشری راه نیافته است. هنوز در پیرامون خود، کسانی را می‌بینیم که از روی ترس و به امید دست یافتن به امکانات، به راه تشریفات کورکورانه‌ای می‌روند که هیچ منشاء اخلاقی زنده‌ای در ذهن ندارد. این نکته ما را به درک عظمت زرتشت وامی‌دارد. با آن که پیرامون او را معتقدان به آیین‌های جادویی فراگرفته بودند، در آن روزهای

تاریک جهل، ندا در داد که حقیقت دین در اهمیت اخلاقی آن نهفته است، نه در مراسم ظاهری که ارزش موهومی دارند؛ این به معنی پایبندی به پندار، گفتار و کردار نیک در زندگی انسان است.

تجلی برونی حقیقت، از طریق درک درونی آن، به پرتو روشن سادگی دست می‌یابد. سادگی راستین نشانه کمال است. در مراحل اولیه رشد روحی، هنگامی که انسان آگاهی اندکی نسبت به رمز جاودانه زندگی خود و جهان دارد، و بر خصلت درونی رابطه خود با حقیقت واقف نیست، نخستین احساس او، ترس یا آزمندی برای دارایی است. این عوامل او را به سوی زیاده‌روی در عبادت و گرایش نامعقول به تشریفات ظاهری می‌کشاند. اما در تعالیم زرتشت، که به بهترین وجهی در گاتها نمودار شده است، به ندرت ذکری از آیین‌های پرستشی به میان می‌آید. تنها رهنمایی و عاملان آن همچون وهومن، اشا و آرمیتی هستند که عمدتاً مورد توجه قرار گرفته‌اند.

شیوه سنتی عبادت ایرانیان در عهد کهن شامل قربانی کردن جانوران و اهدای «هنوم»هایی به «دیو»ها بود. منسوخ کردن همه این رسوم، علاوه بر شهادت زرتشت، نشان‌دهنده قدرت درک او در مورد تجلی معنوی وجود متعال بود. از قول پلوتارخ چنین نقل شده است که: «زرتشت به ایرانیان آموخت که نذورات و سپاس‌های خود را به اهورامزدا پیشکش کنند». میان ایمان به مراسم خونین جادوگران و پرورش آرمان‌های اخلاقی و معنوی، فاصله عظیمی وجود دارد. زرتشت به شیوه‌ای شگفت‌انگیز، نخستین کسی بود که این فاصله را با درک روشنی که این چنین در زندگی و سخنانش شورایمان می‌دمید، پیمود. حقیقتی که ذهن او را سرشار می‌کرد از هیچ کتابی به عاریت گرفته نشده بود و حاصل آموزش هیچ آموزگاری نبود. او از طریق پیروی از راه سنت‌های فرمایشی نبود که به این حقیقت نایل آمد. حقیقت همچون روشنایی سراسر زندگی‌اش، بر او تابید و به صورت ارتباط او با شخصیت درونیش درآمد، آن چنان که در مورد کاملاً بلاواسطه بودن دانش خود، چنین گفت:

«هنگامی که به تو اندیشیدم، ای مزدا، که آغاز و پایان هر چیزی، از همه

ستودنی تری ، پدر اندیشه نیکویی، داور توانای کردار ما در زندگی هستی، آن گاه جایی برای تو در دیدگان خویش قائل شدم». (یسنا ۸-۳۱) بی گمان، جوشش روحی او بود که او را به گفتن این سخنان واداشت :

«بدین سان وجودی فراتر از همه را اعلام می کنم. سرودهایم را از مایه حقیقت، که مددکار و بهره رسان همه زندگان است، در ستایش او می سرایم. بگذار اهورامزدا با روح پاک خود به آن ها گوش فرا دهد، زیرا خرد نیک مرا به پرستش او رهنمون شد، بگذار او با دانایی خویش بهترین راه را به من بیاورد.» (یسنا ۶-۴۵)

حقیقتی که از راه استدلال تحلیلی به دست نیامده است، و برای اثبات آن نیازی به حقایق بیرونی یا ایمان رایج و تجربیات مردم نیست؛ حقیقتی که همچون الهام، از فراسوی محیط پیرامون نازل شود، با خود این یقین را به همراه دارد که از سوی یک سرچشمه آسمانی خرد فرستاده شده است و کسی که آن را دریافت می کند، از میان سایرین برگزیده شده است و بنابراین، رسالت پیامبری خداوند را برعهده دارد. زرتشت به این وظیفه مقدس خود واقف شد و دریافت که واسطه مستقیم ارتباط با حقیقت آسمانی است.

تا زمانی که بشر خدای خویش را توزیع کننده نعمات میان بندگانی می دانست که شیوه فرونشاندن خشم او را می دانند، می کوشید تا او را برای خود و قبیله ای که بدان تعلق دارد، حفظ کند. اما با درک مستقیم سرشت اخلاقی و معنوی خداوند، این دانش یرتمامی بشریت آشکار می گردد و اندیشه الهی که زمانی تنها به افراد خاصی وحدت می بخشید، مرزهای نژادی را درمی نوردد و همه نوع بشر را در یک حلقه معنوی وحدت گرد می آورد. زرتشت نخستین پیامبری بود که دین را از قید تنگ نظری انحصارطلبانه خدای قومی، خدایی که تنها به گروهی از برگزیدگان تعلق دارد، رها نمود و آن را از آن مردم سراسرجهان دانست. این امر، حقیقتی عظیم در تاریخ ادیان به شمار می آید. زرتشت، هنگامی که وحی بر او فرود آمد، چنین گفت:

«یکسره به تو ایمان آوردم، ای اهورا، که پروردگار متعال نیک اندیشی،

هنگامی که سروش با اندیشه نیک به سویم آمد، هنگامی که برای نخستین بار سخنانت را شنیدم و به یاری آن از خرد برخوردار شدم! و حتی اگر این وظیفه دشوار باشد، و حتی اگر به محنت دچار شوم پیام ترا به همه انسان ها خواهم رساند که تو از همه نیکوتری». (یسنا ۱۱-۴۳)

او با مزدا چنین نیایش می کند :

«از تو می خواهم که به درستی به من بگویی، ای اهورا، کدام دین برای همه انسان ها بهترین دین است - دینی بر پایه حقیقت که مرا از هر لحاظ کامگار خواهد کرد، دینی که به یاری سرودهای آسمانی دیانت کامل، رفتارهای ما را به راه نظم و عدالت خواهد کشاند، دینی که هوشیارانه ترین آرزویش، آرزوی توست، ای مزدا!» (یسنا ۱۰-۴۴)

او با اطمینان خلل ناپذیر و امیدواری کسی که به دیدار مستقیم حقیقت نایل آمده است، خطاب به جهانیان می گوید :

«به من گوش فرا دهید، ای کسانی که از دور یا نزدیک می آید! گوش دهید که اکنون سخنانی خواهم گفت؛ به همه چیز بیندیشید و گفتار مرا با دقت و اندیشه روشن بسنجید. آه وزگار دروغ هرگز دوباره این جهان را ویران نخواهد کرد؛ زیرا زبانش خموش و عقایدش آشکار شده است.» (یسنا ۱-۴۵)

به نظر من، بدون تردید می توان گفت که چنین تصور والایی از دین، که با چنین بیان روشن و مشبته ادا شده است، با اعتقاد راسخ به حقیقت آرمان نهایی کمال که باید بر تمام بشریت، ولو به قیمت شهادت، آشکار گردد، در تاریخ دور دست این سپیده دم آغازین تمدن، بی مانند است.

هنگامی بود که ایرانیان نیز همچون سایر آریایی ها خدایان بدوی طبیعت را می پرستیدند که به تصور آن ها، به چیزهای خوب زندگی وابسته بودند. اما این تصور، هیچ گونه انجام وظایف اخلاقی و آیین مهرورزی را دربر نداشت. درحقیقت، این شکل خام و بدوی روح علمی بود که می کوشید تا از منابع پنهان قدرت در

طبیعت پرده بردارد. اما در خلال آن حتماً جریانی از خواست عمیق‌تر وجود داشته که دائماً با کیش قدرت‌پرستی مخالفت می‌کرده و به‌جهانی از نیکی‌های درونی که بسیار گران‌بهار از ثروت‌های مادی است، توجه می‌کرده است. صدای آن در آغاز نیرومند نبود و اکثریت مردم بدان بی‌توجه بودند، اما همچون زندگی موجود در دانه گیاه، تأثیر آرام خود را می‌نهاد. آنگاه آموزگار کبیر می‌آید و در زندگی و اندیشه او آتش پنهان حقیقت، یکباره شعله‌ور می‌شود. بهترین مردم، در سال‌های دراز گمنامی به نجوا و اشارت می‌پرداخت، تا آن‌که صدای خود را یافت، صدایی که هرگز دوباره خاموش نخواهد شد. زیرا این صدا اکنون صدای بشریت است و به‌عصر خاص یا مردمان خاص منحصر نمی‌شود. این صدا دوران‌های سکوت و فراموشی، افسردگی و شکست را پشت سر می‌گذارد و دوباره و دوباره به صورت فریاد پیروزی طنین‌انداز می‌شود. این صدایی است خطاب به مبارزان علیه نادرستی و علیه تمامی آنچه روح انسان را از وظیفه والای آزادی دور می‌کند و به دام مرداب‌های ماده پرستی می‌کشانند. و اینک هنوز صدای زرتشت زنده است و به موضوع مورد علاقه پژوهش‌گرانی که با حقایق مرده گذشته سروکار دارند، محدود نمی‌شود. این صدایی نیست که تنها جمع کوچکی از انسانها را در جزئیات روزمره زندگی هدایت کند. مگر نه اینکه دیده‌ایم که زرتشت نخستین همه آموزگاران بود که تعالیم مذهبیش خطاب به همه نژادهای انسانی در فراسوی فواصل مکانی و زمانی بود؟ او به مانند کسی نیست که برحسب تصادف از طریق اصطکاک، چراغی روشن کرده است و می‌داند که این کار از هر کسی بر نمی‌آید، با این حال از روی خست از آن برای استفاده در خانه خویش نگهداری می‌کند. اما زرتشت نگهبان شبانه‌ای بود که برفراز تنها قلعه مشرف به شرق ایستاد و به هنگام برآمدن خورشید از کناره افق، سرودهای روشنایی را خطاب به جهان خفته، سرداد. او اعلام کرد که خورشید حقیقت برای همه است و پرتو آن برای متحد کردن دور و نزدیک است. چنین پیامی همیشه مخالفت کسانی را برمی‌انگیزد که به شب خو گرفته‌اند و نعمشان در تاریکی است. در دوران زندگی این پیامبر، میان پیروان او و کسانی که پای بند مراسم بودند که ریشه در خود آنها داشت

نه در حقیقت، جنگ سختی در گرفت.

می‌گویند که «زرتشت به یک خانواده شاهی تعلق داشت» و نیز این که نخستین کسانی که به کیش وی گرویدند از هیئت حاکمه بودند. اما کاهنان، «کوی‌ها و کرپن‌ها» اغلب موفق می‌شدند که حکمرانان را به سوی خود بکشند.

چنین درمی‌یابیم که در این جنگ، شاعران کشور به دو دسته مخالف تقسیم شدند، همان‌طور که در هندوستان، در جنگ کوروک شترا^۱ پیش آمد. «کوی‌ها و کرپن‌ها با شاهزادگان متحد شدند تا با کردارهای شریرانه خود، انسان را به نباهی بکشند». در میان کسانی که به‌عنوان دشمن علیه زرتشت برخاستند، بندوای^۲ قدرتمند هم که در یسنا (۱-۲ و ۴۹) از او نام برده شده، باید بوده باشد. از متن چنین برمی‌آید که او به کافران پیوست. خانواده یا تبار شاهی مذکور احتمالاً باید گرهما^۴ باشد (یسنا ۱۴-۱۲ و ۳۲). در مورد آنان گفته شده است که «پس از اتحاد با کوی‌ها و کرپن‌ها، نیروی خود را برای از پادراوردن پیامبر و هوادارانش به کار گرفتند. در حقیقت، مخالفت میان پرهیزگاران و ناپرهیزگاران، مؤمنین و کفار، غالباً به جنگ رو در رو منتهی شده است. پیامبر با اهورا نیایش می‌کند تا در نبرد بین دوسپاه، به او پیروزی اعطا کند و بدین ترتیب بدکاران را به شکست دچار کند و برای آنها جنگ و مزاحمت فراهم آورد.

در داستان‌های هندی شواهدی وجود دارد که در هند کهن نیز جنگ‌هایی بین نمایندگان ایمان سنتی و خشتریه‌ها که به‌خاطر پیشه‌خاص خود، از انجام تشریفات ظاهری دینی نسبتاً آزاد بودند، در گرفت. دلایل محکم و کافی برای این نظر وجود دارد که در آن روزها منشأ و پشتیبان اصلی جنبش دین توحیدی در هیئت حاکمه بود، هر چند که عده زیادی از آنان به جنگ با آن برخاستند.

- 1- Kavis & Karapans
- 2- Kuruksheetra
- 3- Bendva
- 4- Grehma
- 5- Kshatriya

من در جای دیگری در این مورد بحث کرده‌ام که رشد عناصر اخلاقی و معنوی در دین هند کهن از عهد هند و ایرانی، در کنار اقوام هند و اروپایی صورت گرفت و نشان داده‌ام که این مبارزه با نیروی آشتی‌ناپذیرش، در سراسر تاریخ هند تداوم یافته است. نشان داده‌ام که انقلابی که با تعالیم زرتشت همراه بود و جنگ‌های سخت به دنبال داشت، در هند نیز همانندی داشته است: انقلاب دینی هند که آرمان‌های آن هنوز در بهاگاوادگیتا حفظ شده است.

جالب توجه است که رشد آرمان‌های یکسان در یک نژاد و در مواضع جغرافیایی متفاوت، نتایجی به بار آورده است که علی‌رغم وحدت‌شان، از برخی جنبه‌ها متفاوتند. توحید ایرانی بیشتر جنبه اخلاقی دارد و توحید هندی بیشتر دارای خصلت ماورای طبیعی است. چنین تفاوتی در تکامل معنوی آنها، بی‌شک مربوط است به نیروی فعال زندگی در ایران قدیم و آرامش معنوی اندیشه در نزد هندوان. این تمایز تا حد زیادی ناشی از شرایط آب‌وهوایی دو کشور است. سهولت استفاده از زمین و وجود دشت‌های وسیع در شمال هند با هیچ مشکل همیشگی از سوی قوای مادی طبیعت که انسان هر روزه با آن درگیر باشد همراه نیست، در حالی که آب و هوای ایران پر توان‌تر و سطح زمین آن ناهموارتر است. مکتب زرتشت معتقد به مبارزه علیه پلیدی‌هاست و خود در این مبارزه در کنار اهورا مزدا بزرگ، نیک و خردمند قرار می‌گیرد. در هند، با آنکه از جنبه اخلاقی فروگذار نشده است، بیشترین تأکید بر اشراق ذهنی از طریق امساک پرهیزگارانند تمایلات و نیل به آرامش کامل ذهنی به وسیله چشم‌پوشی از همه عوامل غم و شادی، قرار دارد. در اینجا، فکری که سالها ذهن مردم را در تشدید درون‌گرایانند سکوت به خود مشغول می‌داشت، این بود که انسان به عنوان یک موجود معنوی باید از طریق دریدن حجاب نفس به درک حقیقت نایل آید. همه خواست‌ها و احساساتی که هستی او را محدود می‌کنند، آزادی معنوی را از او دور می‌سازند.

در انسان، روح آفرینش منتظر است که رهایی نهایی خود را به صورت تابش ناگفتنی حقیقت بیابد. آمال هند این است که در روح انسان به بی‌پایانی دست یابد.

از سوی دیگر، تا آنجا که من می‌دانم، مکتب زرتشتی در ایران مشخصاً در پی اخلاق است. این مکتب مردم را فرا می‌خواند تا در کنار یکدیگر با روح جاودانه نیکی برای گسترش و بقای خستیره، فرمانروایی حق، علیه همه حملات نیروهای پلیدی بکوشند. این آرمان ما را به صورت همکارانی درمی‌آورد تا به همراه خداوند در گسترش برکات او در سراسر جهان بکوشیم.

« همه اینها برای انسان خردمند و انسانی که به دقت می‌اندیشد، آشکار است؛ کسی که با تمام توان خود به پشتیبانی از حقیقت برمی‌خیزد، کسی که با گفتار و کردار خود بیشترین حمایت را از حقیقت به عمل می‌آورد، او براستی بهترین مددکار است؛ ای اهورا مزدا! » (یسنا ۲۲-۳۱)

در حقیقت، این امر برای ما بسیار مهم است که جهان بشری پهنه جنگ دایمی بین عوامل نجات‌دهنده و عواملی است که می‌خواهند ما را به ورطه تباہی بکشانند. تنها امید ما در این حقیقت نهفته است که اهورا مزدا در کنار ماست، به شرطی که ما راه درست را در پیش بگیریم. این جنگ قوانین جدی خاص خود را دارد و سازش را در آن راه نیست. زرتشت می‌گوید: «هیچ‌یک از شما نباید به تعالیم و دستورات نیروهای بدی گردن نهید؛ زیرا در آن صورت، اندوه و مرگ را برای خانواده و روستای خود و سرزمین و مردم خود به ارمغان خواهد آورد! نه، شمشیر خود را به دست بگیرید و آنان را سرنگون کنید!» (یسنا ۱۸ و ۳۱)

چنین موضع سرسختانه‌ای در جنگ، یادآور روح پیمان کهن است. جنبه قهرمانانه فعال این دین، بازتابی از خصلت‌های خود مردم است، که پس از آن، سرزمین‌های پهناوری را فتح کردند و بزرگترین حکومت‌ها را به نیروی شمشیر خود برپا داشتند. آنان این جهان را با همه سختی‌هایش پذیرا شدند. آنان شوق به زندگی و اتکا به نیروی خود داشتند. آنها در نیمه غربی آسیا می‌زیستند و تأثیر عظیم‌شان به سراسر تمدن‌های همجوار در هند و به قاره غرب راه یافت. آرمان آنها، آرمان جنگاوری بود و به نیروی اراده و فداکاری توانستند بر خود ادا (تندرستی در این جهان) و امواد (جاودانگی در جهان دیگر) چیرگی یابند. این آرمان بزرگ غرب و حقیقت عظیم مبارزه است. زیرا بهشت باید از طریق پیروزی به دست آید. این هدف مقدس، پیش روی قهرمانان قرار دارد، که در این نبرد باید جانب نیکی را بگیرند و به سلاح نیکی مجهز شوند.